

## شاهرخ تندرو صالح

### شبانہ

تکرار می شوم  
در دود و سرب و سرفه و بیماری  
در خواب  
در کتاب  
در حیرت و دروغ و پس انداز  
ایثار  
اعتماد

تعهد  
آدم امید خاکی حوا  
و فضله های کوکی شان بر خاک...

گم می شوم هر آینه در خویش  
آه ای خدا!  
از شانه های زخمی من بر گیر  
تابوت اعتماد عبث را  
در گنج هیچ مقبره ای هیچ نیست  
یادی برای تازه شدن  
رازی برای حیرت و شیدایی  
و قاضیان عقده ای بابل  
فیلسوف های عاطل و باطل  
بر مویه ی شبانه ی من رشک می برند  
آیا سگی که در دل من مویه می کند  
یاری برای دربدری نیست؟

گم می شود هر آینه در من  
آواز بال بال کبوتر  
و رقص تُرد نور  
و جاری حضور توای دوست  
در خلوت و سکوت و نخستین صدا  
بر خاک

از شانه های زخمی من بر گیر  
تابوت اعتماد عبث را  
تابوت اعتماد عبث را  
از شانه های خسته ی من بر گیر  
در گنج هیچ مقبره ای  
چشم به راه مانده ای از هیچ زنده ای  
یادی برای تازه شدن  
رازی برای مویه ندارد

سنگین و سر به راه  
از خویش می گریزم، تکرار می شوم  
در قاب های مُرده ی هر روز  
احوال پُرسی در و همسایه  
و کنجکاو ی زن و فرزند  
آیا سگی که در دل من زوزه می کشد  
یاری برای همسفری نیست؟